

تقسیم اسباب انحلال قرارداد به واسطه تعذر ایفا

سید مصطفی میلانی^۱ / دکتر مصطفی شاهبازی^۲

* نوع مقاله: ترویجی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

چکیده

انحلال قرارداد از جمله آثاری است که در بسیاری از قراردادهای متعذر الاجرا مشاهده می شود. سوال این است که چه اسبابی ممکن است منشأ و موجب چنین حالتی باشند؟ گاهی منشأ این امور، مادی بوده و در نتیجه آن، قرارداد به طور فیزیکی و عملی غیرقابل اجرا می شود. گاهی اجرای قرارداد از جهت فیزیکی و عملی با مشکلی مواجه نیست ولی اجرای آن به وسیله حکم قانون گذار یا شارع با مانع مواجه شده که در چنین وضعیتی منشأ تعذر صرفاً جنبه اعتباری و حکمی دارد. در مواقعی نیز منشأ تعذر امری شخصی است؛ یعنی برای طرفین قرارداد یا یکی از آن ها حادثه ای رخ می دهد که منجر به متعذر شدن اجرای قرارداد می گردد. بی تردید تاثیر موجبات مذکور بر وضعیت قرارداد یکسان نیست. گاهی تاثیر آن ها به نحوی است که قرارداد را به صورت قهری منحل می سازد و گاهی نیز عقد را در معرض انحلال قرار می دهد بدین صورت که انحلال قرارداد ناشی از حق فسخی است که بواسطه تعذر به نفع طرفین یا یکی از آن ها ایجاد شده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال دسته بندی دقیق و منطقی اسباب فوق الذکر و تحلیل هر کدام از حیث تاثیر آن بر انحلال قرارداد است تا قلمروی انحلال قرارداد های متعذر شده را به درستی تبیین نماید.

واژگان کلیدی: انحلال قرارداد، تعذر مادی، تعذر حکمی، تعذر اعتباری، تعذر شخصی.

^۱ کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی. (نویسنده مسئول)

seyedmilani12@gmail.com

^۲ پژوهشگر دانشگاه فردوسی و دانش آموخته دانشگاه رضوی.

shahbazimostafa@gmail.com



مقدمه

بعد از انعقاد هر قراردادی، تعهداتی بر عهده طرفین معامله قرار می‌گیرد که اجرای آن‌ها بر اساس «اصل لزوم وفای به عهد» الزامی بوده و متعاملین نمی‌توانند از اجرای آن‌ها امتناع کنند. در عین حال گاهی متعهد به دلائلی خارج از اختیار خود از انجام تعهدات قرارداد سرباز می‌ماند. به چنین وضعیتی تعذر قراردادی اطلاق می‌شود. وقوع تعذر ممکن است، اسباب «انحلال» قرارداد را فراهم آورد؛ یعنی آن قرارداد از حیات حقوقی خود محروم شده و فاقد هرگونه اثر حقوقی گردد. این انحلال گاهی «قهری» است و گاهی «ارادی» است. در «انحلال قهری»، وقوع تعذر باعث از بین رفتن و منحل شدن قرارداد می‌شود بدون آن که اراده طرفین معامله در آن نقش داشته باشد.^۱ در «انحلال ارادی»، وقوع تعذر به خودی خود باعث برهم خوردن قرارداد نمی‌شود بلکه برای یکی از طرفین قرارداد، حق برهم زدن قرارداد به وجود می‌آید. خاستگاه اصلی این مقاله تحلیل و دسته بندی اسبابی است که تعذر قراردادی موجب انحلال قهری یا ارادی قرارداد می‌شود. گاهی منشأ چنین وضعیتی، جنبه مادی داشته و عملاً و به‌طور فیزیکی قرارداد را غیرقابل اجرا نموده است. برخی از مواقع نیز جنبه حکمی و اعتباری دارد؛ یعنی اجرای قرارداد از جهت فیزیکی و عملی با مانعی مواجه نبوده ولی اجرای آن به‌وسیله حکم قانون‌گذار یا شارع با مانع مواجه می‌شود. شایان ذکر است که منشأ تعذر اعم از اینکه مادی یا قانونی باشد، ممکن است صرفاً جنبه‌ی شخصی داشته باشد؛ درواقع منشأ تعذر، قرار گرفتن طرفین قرارداد یا یکی از آن‌ها در وضعیت و شرایط خاصی بوده که به چنین حالتی «تعذر شخصی» یا «عذر خاص» نیز اطلاق می‌شود. هریک از موارد فوق حسب شرایطی باعث انحلال قهری و ارادی قرارداد شده و معامله آثار حقوقی خود را از دست خواهد داد. با توجه به مطلب فوق، انحلال قرارداد بر اثر تعذر ایفای تعهد ممکن است اسباب مادی، اعتباری و شخصی داشته باشد و حسب مورد معامله به صورت قهری یا ارادی منحل گردد. در این راستا ما با سه مساله مواجه هستیم:

اول اینکه چه حوادث و وقایعی سبب تعذر مادی می‌شوند؟

دوم اینکه چه امور و وقایعی سبب تعذر قانونی می‌شوند؟

سوم اینکه چه رخدادها و وقایعی سبب تعذر شخصی می‌شوند؟

^۱ در اصطلاح فقهی و حقوقی تعبیر به «بطلان» یا «انفساخ» قرارداد می‌شود.



در ضمن هر سه مسئله باید مشخص شود که اسباب فوق به چه صورت هایی ممکن است قرارداد را منحل ساخته و مبنای تمییز و تفکیک انحلال قهری از انحلال ارادی نیز مورد شناسایی قرار گیرد. بنابر مراتب فوق، پژوهش حاضر درصدد است تا اسباب مادی و اعتباری (قانونی) و شخصی تعذر قراردادی را واکاوی نموده و دقیقاً روشن سازد که هریک از اسباب مزبور در چه اشکال و قالب هایی، اجرای قرارداد را متعذر ساخته و حسب مورد قرارداد را با انحلال قهری یا ارادی مواجه خواهند ساخت. در این راستا مباحث این پژوهش در سه بخش کلی ارائه خواهد شد: اول اسباب مادی انحلال قرارداد؛ دوم اسباب اعتباری انحلال قرارداد؛ سوم اسباب شخصی انحلال قرارداد.

۱- اسباب مادی انحلال قرارداد بر اثر تعذر

اسباب تعذر مادی از حیث ماهیت عبارت اند از: اول «حوادث طبیعی» مانند زلزله، سیل، طوفان، بارش شدید برف و یا سقوط بهمن، انفجار و آتش سوزی و شیوع بیماری های خاص و مسری مانند کرونا؛ دوم «حوادث و ناهنجاری های اجتماعی و جهانی» مانند سرقت، مصادره، شورش ها و اغتشاش ها و انقلاب و کودتا و بالا رفتن شدید قیمت ها و برخی از اعتصاب ها، که به منظور اعتراض به دولت صورت می گیرد. از سوی دیگر نیز گاهی این التهابات و ناهنجاری ها فراتر از یک جامعه است بلکه جنبه فراملی و جهانی دارد مانند بروز جنگ میان دو یا چند کشور و همچنین وضع تحریم های اقتصادی و سیاسی علیه برخی کشورها و غیره؛ سوم «حوادث منسوب به عمل انسان» بدین بیان که گاهی ناتوانی متعهد از اجرای تعهد، منسوب به عمل شخص ثالثی است که با اقداماتی از جمله غصب، سرقت، مصادره، اتلاف، توقیف و غیره باعث تعذر موقت یا دائمی اجرای قرارداد شود. چنانچه قوه قاهره به معنای عام آن مدنظر باشد در این صورت اقدام ثالث نیز مشمول آن می شود بنابراین یکی از اسباب متعذر شدن اجرای یک قرارداد، اقدامات و دخالت اشخاص ثالث می باشد.

هر یک از حوادث فوق ممکن است به شکل های ذیل اجرای قرارداد را با مانع مواجه نماید:

الف. به واسطه تلف؛

ب. از طریق دور از دسترس قرار دادن موضوع یا آنچه برای اجرای قرارداد، ضروری است؛

ج. غیرممکن شدن فعل یا عمل موضوع قرارداد؛

در اینجا به بررسی هر کدام به طور جداگانه و با رویکردی تطبیقی با فقه اسلامی پرداخته می شود.



۱-۱- تلف

تلف در لغت به معنای هلاک گردیدن و نابود شدن است و در اصطلاح فقهی و حقوقی به معنای از بین رفتن عین مال یا منافع عقلایی و قانونی مال، خود به خود یا به موجب حوادث است. واژه تلف در برخی منابع فقهی و حقوقی در قالب تعابیر و عناوینی مانند تلف مبیع، تلف مال مرهونه، تلف ودیعه و تلف عین مستأجره به کار رفته و گاه تا بیست عنوان فرعی برای آن شمرده شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۴۰۶-۱۴۱۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷: ۱۴۱۹). ظاهراً فقهای امامیه عملاً این کلمه را در برابر اتلاف به کار می برند و مواردی چون نابود شدن عین یا منفعت مال به دست مشتری یا بایع یا شخص ثالث را مشمول قاعده اتلاف می دانند (نجفی، ۱۹۸۱: ۸۳-۸۴؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۰۲: ۷۷ و ۷۸؛ روحانی، ۱۳۷۶: ۴۴۱). در حقوق مدنی ایران نیز تلف همواره در مقابل اتلاف و تسبیب به کار می رود. (جعفری لنگرودی، همان.....) تلف از بین رفتن مال بدون دخالت مستقیم است.^۱

۱-۱-۱- تلف مورد معامله

گاهی ممکن است حوادث فوق به واسطه این که باعث تلف موضوع قرارداد می شوند، اجرای قرارداد را متعذر سازند مثلاً اگر مفاد قرارداد متضمن انتقال کالای معینی باشد و کالا پیش از انتقال به واسطه حوادث طبیعی مانند سیل، زلزله و غیره یا به واسطه حوادث اجتماعی و جهانی (مانند شورش و وقوع جنگ) یا به واسطه اقدام ثالث، تلف شود در این صورت ایفاء تعهد از نظر مادی و فیزیکی ممتنع است. به عبارت دیگر تلف موضوع قرارداد به واسطه عوامل مذکور یکی از بارزترین صورت های تعذر مادی محسوب می شود و در هر قراردادی که موضوع آن منتقل کردن یا تسلیم کردن کالای معینی می باشد زمانی که این کالا به واسطه این حوادث خارجی، تلف می شود در این صورت اجرای فیزیکی و مادی قرارداد ممتنع می شود. در فقه امامیه و فقه عامه به اتفاق همه فقها، تلف موضوع قرارداد در بعضی از قراردادهای از اسباب پایان یافتن قرارداد ذکر شده است زیرا تداوم

^۱ «تلف کردن» در مبحث اتلاف می گنجد و «تلف شدن» در تحت عنوان تلف. «تلف کردن» زمانی مصداق دارد که متلفی در بین باشد و تلف به او قابل انتساب و انصاف باشد. در همین خصوص بعضی از فقها تا جایی پیش رفتند که تلف را فقط در جایی می دانند که شی خود به خود از بین برود. لذا حتی تلف سماوی را جزء تلف نمی دانند و در مبحث اتلاف بحث می کنند. این نظر با توجه به این که تلف سماوی قابل انتساب به خداوند است، و از طرفی مرز علمی دقیقی بین تلف و اتلاف ترسیم می کند، قابل قبول است. البته باید توجه کرد که حداقل شرایطی را باید برای متلف در نظر گرفت والا در «تلف شدن» هم می توان تلف را، به «طبیعت» منتسب کرد. در این خصوص نظر عرف می تواند راه گشا باشد.



یافتن عقد، متعذر می‌باشد (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۲۷: ۲۴۱).^۱ نکته مهم در اینجا این است که موضوع قرارداد باید عین معین باشد بنابراین اگر کلی باشد قرارداد متعذر نیست بلکه متعهد باید از طریق سایر مصادیق موجود نسبت به اجرای قرارداد اقدام کند؛ لذا صاحب جواهر در ارتباط با تلف مورد اجاره می‌فرماید «هرگاه که اجاره به صورت کلی باشد و ماجر مصادیقی را به مستاجر بدهد سپس آن مصداق نزد مستاجر تلف شود پس ظاهر عدم انحلال اجاره است و مستاجر مستحق مصداق دیگری می‌باشد»^۲ (نجفی، ۱۳۶۲ ش: ۲۷۹)؛ بنابراین این نکته کلی با وحدت ملاک در همه عقود قابل برداشت است که تلف موضوع قرارداد در صورتی که کلی باشد، باعث تعذر در اجرای قرارداد نمی‌شود.

۱-۲- تلف اموری که اجرای قرارداد منوط به وجود آن است

گاهی نیز حوادث مذکور باعث تلف چیزی می‌شوند که وجود آن برای اجرای تعهد ضروری است به عبارت دیگر موضوع یا مورد قرارداد تلف نمی‌شود بلکه آن چیزی که اجرای قرارداد منوط به آن است، تلف می‌شود در چنین حالتی نیز به واسطه اینکه مقدمات و لوازم اجرای قرارداد از بین رفته است، اجرای قرارداد متعذر می‌شود (صدیقی زاده، ۱۳۷۵: ۱۷۴) مثلاً نقاشی تعهد می‌کند تا خانه‌ای را نقاشی کند بعد به واسطه بروز سیل یا زلزله و ... خانه تخریب می‌شود یا شخصی تعهد نموده است که دستگاه‌هایی را در کارخانه معینی نصب کند. در چنین حالتی با از بین رفتن کارخانه به واسطه آتش سوزی، زلزله، و... { اجرای قرارداد متعذر می‌شود در فقه اسلامی می‌توان به عقد مضاربه اشاره نمود بدین بیان که در عقد مضاربه، تلف سرمایه باعث تعذر در اجرای موضوع مضاربه می‌شود زیرا سرمایه رکن اساسی در مضاربه است.

۱-۲- دور از دسترس قرار گرفتن موضوع یا آنچه برای اجرای قرارداد، ضروری است

گاهی بر اثر حوادث فوق، موضوع قرارداد ممکن است به طور دائمی یا موقت از دسترس متعهد خارج شود و در نتیجه متعهد نمی‌تواند به طور کلی یا در زمان مقرر در قرارداد تعهد خودش را ایفاء کند به عبارت دیگر گاهی اوقات حوادث مذکور، موضوع قرارداد را از بین نمی‌برد بلکه موضوع قرارداد همچنان وجود دارد ولی باعث می‌شوند که موضوع قرارداد، خارج از دسترس متعهد قرار گیرد و در

^۱ «تَفَقَّ الْفُقَهَاءُ عَلَى أَنَّ تَلَفَ الْمَعْقُودِ عَلَيْهِ سَبَبٌ لَانْتِهَاءِ بَعْضِ الْعُقُودِ، وَذَلِكَ لِتَعَذُّرِ دَوَامِ الْعَقْدِ»

^۲ « هذا كله إذا وقع عقد الإجارة على عين مشخصه ، أما إذا كانت كلية وقد دفع الماجر فردا ، فتلف عند المستاجر ، فالظاهر عدم انفساخ الإجارة و يستحق عليه فردا آخر»



نتیجه متعهد از اجرای تعهد خویش ناتوان شود. به عنوان مثال، چنانچه مورد معامله قبل از تحویل، توسط شخص ثالثی غصب و یا سرقت شود به گونه‌ای که امکان تحویل آن در زمان مقرر در قرارداد وجود نداشته باشد در چنین حالتی اجرای قرارداد متعذر می‌شود. نمونه دیگر می‌توان به مصادره شدن و توقیف مورد معامله اشاره نمود که حسب مورد، اجرای قرارداد را به طور دائمی یا موقت متعذر می‌سازد. در فقه اسلامی یکی از مصادیق بارز عدم دسترسی به موضوع قرارداد، غصب عین مستاجر می‌باشد که هم در فقه امامیه و هم در فقه عامه مورد بررسی قرار گرفته به عنوان نمونه، در فقه امامیه آمده است که «یتعذر الانتفاع بالعين المستأجرة لغصبها» (البحرانی، بی تا: ۵۳۶) یعنی انتفاع بردن از عین مستاجر با غصب آن متعذر می‌شود. همچنین فقهای شافعی و حنبلی در این باره معتقدند: «اگر عین مستاجر غصب شود مستاجر حق فسخ دارد زیرا این غصب باعث تاخیر افتادن حق مستاجر در بهره مند شدن از عین مستاجر می‌شود.»^۱ (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۲۷: ۲۴۳). فقهای حنفی نیز چنین دیدگاهی دارند که، غصب عین مستاجر باعث سقوط تعهد مبنی بر پرداخت اجاره بها می‌شود چون انتفاع از مورد اجاره زائل و متعذر شده است (همان: ۲). همچنین دیدگاه فقهای مالکی در این باره این است که: «الْحَقَّ الْمَالِكِيَّةُ الْغَصْبُ بِتَعَذُّرِ الْإِسْتِيفَاءِ مِنَ الْمُعْقُودِ عَلَيْهِ...» (همان) فقهای مالکی نیز غصب مورد اجاره را به موارد تعذر استیفای از موضوع عقد ملحق کرده‌اند؛ بنابراین با توجه به این موارد با وحدت ملاک از بحث غصب می‌توان بیان نمود که در حقوق اسلامی هر جا که عامل یا عواملی باعث شوند که موضوع معامله خارج از دسترس قرار گیرد به گونه‌ای که عرفاً دستیابی متعهد به آن غیرممکن باشد، قرارداد ما متعذر محسوب می‌شود حال چنانچه این خارج از دسترس بودن جنبه دائمی داشته باشد در این صورت در حکم تلف بوده و قرارداد به صورت قهری منحل خواهد شد. چنانچه مورد معامله به صورت موقت از دسترس خارج شود ولی امکان دسترسی مجدد به آن عقلاً و عرفاً ممکن باشد در این صورت متعهده می‌تواند قرارداد را به استناد خيار تعذر تسلیم فسخ نماید. نکته مهم دیگر این است که گاهی موضوع قرارداد دور از دسترس نیست ولی وسیله یا وسایل اجرای قرارداد خارج از دسترس قرار می‌گیرند به عبارت دیگر، گاهی ممکن است قرارداد به دلیل دور از دسترس قرار گرفتن چیزی که لازمه‌ی اجرای قرارداد است، متعذر شود هر چند موضوع قرارداد از بین نرفته باشد مثلاً ساختمان‌هایی که مطابق قرارداد باید اقداماتی در آن‌ها صورت گیرد مورد تصرف شورشیان قرار گیرد یا توسط دولت مصادره شوند. یا مثلاً در یک قرارداد، تعهد به فروش کالاهایی داده شده است که با مصادره و ضبط آن‌ها، اجرای قرارداد متعذر می‌شود.

^۱ «إِنْ غُصِبَتِ الْعَيْنُ الْمُسْتَأْجَرَةُ فَلِلْمُسْتَأْجِرِ الْفُسْخُ؛ لِأَنَّ فِيهِ تَأْخِيرَ حَقِّهِ»

^۲ «لَوْ غُصِبَتِ الْعَيْنُ الْمُسْتَأْجَرَةُ مِنْ يَدِ الْمُسْتَأْجِرِ سَقَطَ الْاجْر... لِزَوَالِ التَّمَكُّنِ مِنَ الْإِنْتِفَاعِ بِالْعَيْنِ الْمُسْتَأْجَرَةِ»



۱-۳- غیرممکن شدن فعل یا عمل موضوع قرارداد

گاهی ممکن است مفاد تعهدات یک قرارداد، انجام فعل باشد و حوادث فوق‌الذکر یعنی حوادث طبیعی و اجتماعی و غیره باعث شوند تا متعهد نتواند کاری را که در قرارداد اجرای آن را برعهده گرفته است، انجام دهد مثلاً پیمان‌کاری متعهد می‌شود تا در زمان معینی پلی را برای یک رودخانه احداث کند ولی با وقوع سیلاب شدید، اجرای قرارداد در زمان تعیین‌شده متعذر می‌شود یا یک شرکت هواپیمایی متعهد می‌شود تا در زمان معینی اشخاصی را به مقصد خاصی برساند ولی به دلیل شرایط بد جوی امکان پرواز ندارد یا اینکه کارخانه‌ای که متعهد به تولید کالاهای خاصی است به دلیل اعتصاب کارگران، امکان اجرای تعهد را ندارد یا مثلاً شرکت حمل‌ونقلی متعهد می‌شود تا کالایی را به مقصد برساند ولی مسیر راه به واسطه سقوط بهمن و ریزش کوه بسته می‌شود یا رستورانی که متعهد شده است تا غذای مراسمی را تهیه نماید ولی به دلیل وقوع آتش‌سوزی در رستوران، امکان طبخ غذا را ندارد و مثال‌های بسیار زیاد دیگری که حکایت از این دارد که گاهی حوادث سه‌گانه (حوادث طبیعی، حوادث اجتماعی و حوادث جهانی)، اجرای کاری را که در قرارداد تعهد شده است را غیرممکن می‌سازند. در همه این موارد در ارتباط با حکم انحلال باید میان دائمی و موقت بودن مانع و همچنین قید بودن زمان اجرای تعهد و عدم آن تفکیک کرد. چنانچه عدم امکان دائمی باشد در این صورت قرارداد منحل خواهد شد زیرا موضوع معامله مقدور الاجرا نیست و طبق ملاک ماده ۳۴۸ ق.م. قرارداد منحل خواهد شد. همین حکم در موردی که زمان اجرای قرارداد به صورت وحدت مطلوب بوده -هرچند تعذر موقت باشد- نیز اعمال می‌شود. اگر انجام کار موضوع قرارداد به صورت موقت متعذر شود در این صورت متعهدله بواسطه تعذر تسلیم می‌تواند قرارداد را فسخ نماید. به علاوه این حکم از مصادیق متعددی در حقوق اسلامی، قابل استخراج است. به‌عنوان نمونه در حفر چاه توسط اجیر آمده است که «كأن استأجر شخصاً لحفر بئر بمقدار معين وحفر بعض ما قوطع عليه ثم تعذر حفر الباقي لوجود صخرة لا يمكن نقبها انفسخ العقد فيما بقي» موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۶: ۴۰۴) بر طبق این عبارت اگر کسی شخصی را اجیر کند تا چاهی را برای او به مقدار مشخصی حفر کند و بعد از حفر کردن بخشی از آن، حفر کردن باقی چاه به واسطه وجود صخره‌ای غیرممکن شود به‌گونه‌ای که حتی امکان سوراخ کردن صخره نیز وجود نداشته باشد در چنین حالتی عقد اجاره نسبت به مقدار باقیمانده منفسخ می‌شود زیرا اجرای عمل موردنظر متعذر شده است. نکته مهم این است که گاهی اوقات آنچه متعذر می‌گردد، عمل موضوع تعهد نیست بلکه عملیاتی است که در راستای اجرای قرارداد صورت می‌گیرد. به‌عنوان نمونه ابن قدامه از فقهای حنبلی در ارتباط با اجاره زمین زراعی معتقد است که «اگر شخصی، زمین



زراعی را جهت انجام عمل زراعت، اجاره کند و بعد زمین بر اثر غرق شدن یا بی‌آبی، امکان زراعت در آن متعذر شود در اینجا مستاجر حق فسخ قرارداد را دارد»^۱ (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۳۶۱). توضیح اینکه انجام زراعت موضوع تعهد در قرارداد اجاره نیست ولی لازمه استیفای از قرارداد است بنابراین چنانچه بر اثر حوادث قهری امکان استیفای از بین برود در این صورت اجرای قرارداد متعذر می‌شود، همچنین شهید ثانی در این باره می‌فرماید: «چنانچه شخصی مرکبی را برای پیمودن مسیری {مثلاً کوفه تا بصره} اجاره کند و سپس بارش شدید برف باعث مسدود شدن طریق شود در این صورت هریک از طرفین می‌توانند قرارداد اجاره را فسخ نمایند به جهت اینکه استیفای از منفعت مقصود طرفین در عقد اجاره متعذر شده است..» (الشهید الثانی، ۱۴۱۲: ۳۲۹) همچنین برخی از فقهای عامه چنین فتوا داده‌اند: «اگر شخصی دکانی را برای تجارت اجاره کند در صورتی که بازار دچار کساد شود به گونه‌ای که امکان هیچ‌گونه تجارتي نداشته باشد در این صورت مستاجر می‌تواند قرارداد را به این عذر، فسخ کند»^۲ (مجموعه من المولفین، بی تا: ۴۵۹) در همه مثال‌های فوق، تعهد موجد مبنی بر تسلیم عین مستاجر صورت گرفته است ولی عملیاتی که برای انتفاع ضروری است، متعذر شده است و در نتیجه اجرای قرارداد را با مشکل مواجه ساخته است.

۲- اسباب اعتباری انحلال قرارداد بر اثر تعذر

در این حالت، اجرای قرارداد از جهت فیزیکی و عملی با مانعی مواجه نیست ولی اجرای آن به وسیله حکم قانون‌گذار یا شارع با مانع مواجه شده است که به چنین وضعیتی، تعذر اعتباری یا قانونی یا شرعی نیز گفته می‌شود. اسباب تعذر قانونی عبارت‌اند از:

۱. وضع قوانین جدید

۲. مغایرت با نظم عمومی یا اخلاق حسنه

۳. تغییر و بازنگری در مقررات قانونی بعد از انعقاد قرارداد

۴. اسباب شرعی

در تمامی موارد فوق چنانچه ممنوعیت دائمی باشد، قرارداد محکوم به انحلال قهری است زیرا یکی از شرایط صحت معامله، مقدور التسليم بودن موضوع آن است. اما چنانچه ممنوعیت موقت باشد در

۱: «إِنْ تَعَذَّرَ الزَّعُّ بِسَبَبٍ غَرَقِ الْأَرْضِ، أَوْ انْقِطَاعِ مَائِهَا، فَلِلْمُسْتَأْجِرِ الْخِيَارُ»
 ۲: «اِسْتَأْجَرَ حَانُوتًا لِيَتَّجَرَ فِي السُّوقِ ثُمَّ كَسَدَ السُّوقُ حَتَّى لَا يُمْكِنَهُ التَّجَارَةُ فَلَهُ فُسْخُ الْإِجَارَةِ لِأَنَّهُ عَذْرٌ.»



این صورت متعهدله می تواند به استناد خيار تعذر تسليم، معامله را فسخ نمايد كه اين امر منجر به انحلال ارادی قرارداد می شود.

۲-۱- وضع قوانین جدید

ممکن است بعد از انعقاد قرارداد قانونی وضع شود كه تجارت كالای موضوع قرارداد را به طور دائمی یا موقت ممنوع سازد یا اینکه افراد خاصی را از انجام تجارت خاصی ممنوع نماید یا اینکه انجام فعل موضوع قرارداد را ممنوع سازد مثلاً طبق قراردادی، شخصی در زمان قانونی بودن استفاده از ماهواره در قبال دریافت مبلغی متعهد می شود تعداد صد عدد دیسک (بشقاب) فلزی ماهواره تولید نماید و در تاریخ معینی آن را تحویل نماید اما قبل از اتمام زمان اجرای تعهد، قانونی تحت عنوان «قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت ماهواره» به تصویب مجلس شورای اسلامی می رسد. در چنین حالتی وضع قانون جدید مانع از اجرای قرارداد مذکور می شود چراکه؛ ماده ۱۰ ق.م. بیان می دارد كه «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی كه آن را منعقد کرده اند در صورتی كه مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.» (شفیع زاده، ۱۳۸۶: ۱۷).

۲-۲- مغایرت با نظم عمومی یا اخلاق حسنه

بر اساس ماده ۹۷۵ ق.م. دادگاهها از اجرای قراردادهایی كه برخلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی می باشند، ممنوع هستند بنابراین علاوه بر قوانین امری، چنانچه اجرای قراردادی مغایر بانظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد، اجرای آن از لحاظ قانونی متعذر است. نظم عمومی از جهت منبع دو گونه است: یک دسته قواعدی هستند كه به وسیله قانون و مقررات قانونی بیان می شوند. دسته دیگر، عبارت است از قواعدی كه با توجه به اصول کلی اخلاق و عادات استنباط می شوند كه مفهوم اخلاق حسنه در همین دسته اخیر می گنجد (صدیقی زاده، ۱۳۷۵: ۱۹۵). مثلاً وقتی میان دو كشور جنگ واقع می شود بدیهی است كه اجرای قراردادهایی كه میان اتباع دو كشور بوده است، ممنوع می شود چون اجرای چنین قراردادهایی خلاف مصالح عمومی كشور است (همان: ۱۹۷) و درواقع نوعی كمك به خصم تلقی می شود كه خلاف اخلاق حسنه می باشد.

^۱ ماده ۹۷۵ ق.م. مقرر می دارد: «محكمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قرار دادهای خصوصی را كه بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار كردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجرا گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.



۲-۳- تغییر و بازنگری در مقررات قانونی بعد از انعقاد قرارداد

گاهی قانون‌گذار نسبت به برخی از مواد قانونی اصلاحات و تغییراتی را وضع می‌کند و یا تبصره‌ای را اضافه می‌نماید که نتیجه آن متعذر شدن اجرای قراردادی است که تا قبل از آن تغییر، با مانعی مواجه نبوده است. مثلاً هنگامی که دولت خرید و فروش ارز را ممنوع می‌سازد و در انحصار خود می‌گیرد یا محدودیت‌هایی را در مورد صادرات و واردات کالا وضع می‌نماید (همان: ۱۹۶). قراردادهایی که در این باره منعقد شده‌اند حسب مورد با تعذر دائمی یا موقت مواجه خواهند شد. گاهی دخالت قانون‌گذار تا حدی است که با تاکید بر اجرای قانون جدید از اجرای احکام قضایی که در گذشته صادر شده است، نیز جلوگیری می‌کند. برای مثال به موجب تبصره مصوب مورخه ۱۳۵۸/۸/۲۹ الحاق شده به لایحه قانونی «نحوه تخلیه ساختمان استیجاری به وسیله وزارتخانه‌ها و شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی»، آرای صادره از محاکم دادگستری به استناد ماده ۴ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ مبنی بر تعدیل مال الاجاره علیه دولت یا مؤسسات و سازمان‌های دولتی و شرکت‌های وابسته که بعد از تاریخ ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ صادر شده و به مرحله اجرا در نیامده باشد، به تقاضای مستاجر موقوف الاجراء است... دادگاه مکلف است با جلب نظر کارشناس، حکم صادره را با تعیین اجاره‌بهای عادلانه اصلاح کند. این حکم قطعی است (ابراهیمی ترکمان، ۱۳۹۴: ۱۲۸). بنابراین قانون‌گذار از این رهگذر (با توجه به کاهش اجاره‌بهای املاک در سال ۵۸)، اجاره‌بهای پیشین را به سود دولت تعدیل کرده و اثر و اعتبار حکم را نادیده می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۷۹-۷۸). سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که وضع قوانین جدید یا تغییر و بازنگری در قانون به چه میزان بر آثار یک قرارداد موثر است؟ به عبارت دیگر آیا مقررات جدید فقط نسبت به آثاری که در زمان حاکمیت قانون جدید، تحقق پیدا می‌کنند موثر است یا اینکه علاوه بر آن، بر آثاری که در زمان حکومت قانون سابق به وجود آمده است نیز حاکمیت دارد؟

در پاسخ به این سوال باید بیان نمود که بر اساس ماده ۴ ق.م.ا^۱ قاعده این است که قانون نسبت به گذشته اثری ندارد و تاثیر گذاری آن نسبت به گذشته امری خلاف قاعده و استثنایی است که نیاز به تصریح قانون‌گذار دارد ولی حکومت قانون جدید بر آثار قراردادهای گذشته که در زمان اقتدار قانون جدید تحقق یافته لازمه اثر فوری قانون و مطابق با قاعده است (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۲۸)؛ بنابراین «قاعده این است که مقررات جدید بر آثاری که در زمان حکومت قانون سابق تحقق پیدا

^۱ ماده ۴ ق.م.مقرر می‌دارد: «اثر قانون نسبت به آتی است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد».



نموده است، حکومت نداشته باشد و این آثار همچنان تابع قانون پیشین باقی بماند ولی هنگامی که حکومت قانون جدید چنان با مصالح عالی مردم بستگی دارد که می توان گفت اراده قانون گذار بر این قرار گرفته است که همه تابع یک قانون باشند و دوگانگی از بین برود قانون جدید حتی بر آثار پیمان های گذشته نیز حکمروایی می کند و فوری اجرا می شود» (کاتوزیان، ۱۳۶۴: ۱۶۸).

نکته مهمی که در اینجا باید به آن توجه نمود، تفکیک میان قوانین امری و تکمیلی است هنگامی که یکی از قواعد تکمیلی مربوط به آثار قرارداد تغییر پیدا می کند هیچ تردیدی در اجرای قانون حاکم در زمان عقد وجود ندارد زیرا در مواردی که طرفین قرارداد، درباره قانون تکمیلی سکوت اختیار می نمایند به طور ضمنی رابطه ی خود را به قانون حاکم در آن زمان وامی گذارند ولی در موردی که قانون جدید امری است این ایراد به ذهن می رسد که چون مفاد این گونه قوانین به لحاظ ارتباط بانظم عمومی، حاکم بر قراردادهای خصوصی است، قرارداد سابق نیز نمی تواند مانع از اجرای فوری آن ها شود (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۲۶) نکته دیگر این است که چنانچه وضع قوانین جدید، موجب صعوبت و دشواری اجرای قرارداد باشد مثلاً در پی وضع قانون جدید، عوارض و مالیات زیادی برای مواد اولیه لحاظ شود و نتیجه پرداخت عوارض مذکور این باشد که اجرای تعهد با دشواری مواجه شود (ابراهیمی ترکمان، ۱۳۹۴: ۱۳۱)، این امر را نمی توان تعذر قانونی دانست و به استناد آن از اجرای قرارداد شانه خالی نمود و همان طور که در فصل اول گذشت، چنین حالتی تعسر (سختی و دشواری اجرا) می باشد و تابع احکام تعذر نیست.

۲-۴- اسباب شرعی (اسباب اعتباری انحلال در فقه اسلامی)

در فقه اسلامی نیز بحث تعذر اعتباری مطرح شده و از آن تعبیر به «عذر شرعی» شده است یعنی اجرای مفاد عقد از جهت فیزیکی و عملی با مشکلی مواجه نیست ولی از سوی شارع حکمی صادر شده که اجرای عقد را ممنوع می سازد که می توان از آن تعبیر به تعذر شرعی نمود. به طور مثال شهید ثانی می فرماید «چنانچه مانعی شرعی عارض شود مانند حرمت سفر به جهت خوف طریق در این صورت خیار فسخ ثابت است»^۱ (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۳۳۰) در توضیح دیدگاه شهید می توان گفت، گاهی اجرای قرارداد مستلزم انجام سفر است در اینجا اگر انجام سفر به جهت شرعی بر متعهد حرام باشد مانند سفری که خطرات جانی برای او در پی دارد، در این حالت اجرای قرارداد شرعاً ممنوعیت دارد.

^۱ «...لو عرض مانع شرعی کخوف الطريق، لتحریم السفر حیثئذ...»



همچنین علامه حلی درباره اجیر کردن زنی برای نظافت مسجد می‌فرماید: «چنانچه زنی که برای نظافت مسجد اجیر شده، حیض شود در صورتی که این اجاره بر خود عین بوده (یعنی منافع عمل خود زن اجاره شده و لذا فقط باید به مباشرت خود زن باشد) و مدتی برای اجرای تعهد تعیین شده باشد و زن در تمام آن مدت حائض باشد، در این صورت عقد اجاره منفسخ می‌شود زیرا انجام کار مذکور در طول مدت نسبت به این زن، ممنوعیت شرعی دارد» (علامه حلی، بی تا: ۲۹۸). مورد دیگر از مواردی که ممنوعیت شرعی بعد از انعقاد عقد عارض می‌گردد این است که فقها در ارتباط با اجیر شدن شخص برای کشیدن دندان می‌فرمایند: «اگر کسی، طبیبی را اجیر کند تا دندان او را به خاطر درد بکشد، اما درد دندان قبل از کشیدن برطرف گردد به گونه‌ای که کشیدن دندان (به واسطه اضرار به نفس) حرام شود، در این صورت نظر اکثر فقها این است که اجاره باطل می‌شود زیرا اولاً؛ به واسطه حرمت، منفعت مباحی وجود ندارد و ثانیاً؛ از جهت شرعی وارد کردن درد به بدن در غیر از موارد ضروری جایز نیست لذا اجرای مفاد عقد جایز نمی‌باشد و امکان استیفا از عقد شرعاً متعذر شده است»^۱ (موسسه دائرة المعارف الاسلامی، ۱۴۲۶: ۴۰۶). البته شایان ذکر است که در ارتباط با این مسئله میان فقهای مذاهب اربعه اختلاف دیدگاه وجود دارد. فقهای شافعی قائل به عدم انحلال عقد هستند و معتقدند که با از بین رفتن درد، عقد منفسخ نمی‌شود بلکه اجرای عقد بر ذمه‌ی اجیر می‌باشد تا وقتی که دوباره مجدداً درد آغاز شود و آن زمان، زمان اجرای تعهد است (ابن الرفعة، ۲۰۰۹م: ۲۷۴). فقهای حنفی قائل به انحلال ارادی بوده و اظهار داشته اند: «مستاجر می‌تواند اجاره را فسخ کند زیرا فقط در صورت ورود ضرر به خودش، اجرای عقد ممکن است» (السرخسی، ۱۴۱۴: ۲). دیدگاه فقهای مالکی (الرعینی، ۱۴۱۲: ۴۳۳) و حنبلی (الدبیان، ۱۴۳۲: ۳۱۹) نیز همانند مشهور فقهای امامیه، مبنی بر انفساخ عقد اجاره است. به‌طور کلی در فرع فقهی مزبور بدین جهت که وارد کردن ضرر بر نفس شرعاً حرام است، لذا اجرای عقد متعذر می‌شود. همه‌ی مثال‌های مذکور،^۲ بیانگر تعذر اعتباری به جهت ممنوعیت شرعی است چراکه مطابق شرع اجرای عقد متعذر می‌باشد هر چند که از جهت مادی و فیزیکی، اجرای عقد با هیچ مانعی مواجه نباشد.

^۱ «لو أجر الطبيب نفسه لقلع الضرس فزال الألم بحيث أصبح قلعه حراماً... فقد ذهب أكثر الفقهاء إلى بطلان الإجارة بذلك، نظراً إلى عدم إباحة المنفعة؛ لحرمة القلع وعدم جواز ادخال الألم على النفس بغير ضرورة، وهذا يوجب تعذر الاستیفاء شرعاً»

^۲ برای دیدن نمونه‌های دیگر از تعذر شرعی رجوع کنید به: موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، همان، ۴۰۶.



۳- اسباب شخصی انحلال قرارداد بر اثر تعذر

همان‌طور که بیان شد، گاهی به دلیل وضعیت خاصی که برطرفین قرارداد عارض می‌شود اجرای قرارداد غیرممکن می‌شود این نوع از تعذر معمولاً در قراردادهایی رخ می‌دهد که اجرای قرارداد مقید به مباشرت شخص متعهد است و یا استیفای متعهدله قید تعهد می‌باشد. این نوع تعذر اساساً ناشی از وضعیت طرفین است، اگرچه ممکن است جنبه مادی یا قانونی داشته و به این اعتبار در زمره تعذر مادی یا اعتباری قرار گیرد. سوال اساسی این است که چه اموری موجب تعذر شخصی می‌گردند؟ در جواب می‌توان به فوت، حجر، اعسار، غیبت، بیماری و موارد مشابه آن و سایر موانع قانونی اشاره نمود البته این موارد از مصادیق پرکاربرد و مورد ابتلا می‌باشد ولی ممکن است مصادیق مادی دیگری نیز وجود داشته باشد که با وحدت ملاک می‌توان حکم این موارد را به آن‌ها نیز سرایت داد. اصولاً اسباب شخصی را نمی‌توان از موارد انحلال قرارداد دانست زیرا اصل لزوم قراردادهای حکم می‌کند که عذرهای شخصی افراد نباید به استحکام و لزوم قراردادی لطمه ای وارد سازد ولی در مواردی که مباشرت متعهد یا استیفای منفعت متعهدله قید قرارداد بوده یا در ضمن عقد شرط شده، حسب مورد ممکن است قرارداد قهراً یا به صورت ارادی منحل شود؛ زیرا اگر مباشرت متعهد یا استیفای منفعت متعهدله، قید قرارداد باشد، قرارداد محکوم به انحلال قهری است چراکه با انتفاء قید، مقید(قرارداد) نیز منتفی می‌شود و چنانچه در جزو شروط ضمن عقد باشد، مشروط له می‌تواند به استناد تعذر اجرای شرط، قرارداد را فسخ نماید. ماده ۲۴۰ ق.م.بیانگر حکم مذکور است. مطابق این ماده: «اگر بعد از عقد، انجام شرط، ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد، ممتنع بوده است، کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع، مستند به فعل مشروط له باشد». در ادامه به بررسی برخی از مصادیق بارز تعذر شخصی و حکم انحلال ناشی از آن می‌پردازیم.

۳-۱- فوت

بر مبنای قاعده کلی، اصولاً قراردادهای پس از فوت طرفین یا یکی از آن‌ها، منحل نمی‌شوند و حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد به وراث منتقل می‌شود ولی در برخی از عقود به جهت ماهیت خاصی که دارند و یا به جهت اینکه اجرای قرارداد منوط و مقید به حیات یکی از طرفین است، ممکن است که فوت متعهد یا متعهدله باعث تعذر وفای به قرارداد شده و در نهایت منجر به انحلال قرارداد شود. در همین راستا ابتدا به فوت متعهد و سپس به فوت متعهدله می‌پردازیم.



۳-۱-۱- فوت متعهد

گاهی بعد از انعقاد قرارداد و قبل از اجرای تعهد و یا در اثنای اجرای تعهد، شخص متعهد فوت می‌کند که فوت او معمولاً در عقود تملیکی مشکلی ایجاد نمی‌کند بلکه فوت متعهد در عقود عهده‌ای و قراردادهای خدمات محوری که مباشرت متعهد در آن‌ها شرط است، منجر به تعذر در اجرای قرارداد می‌شود. به طور مثال نقاش و هنرمند چیره‌دستی که کمتر کسی همانند او در خلق آثار هنری وجود دارد، متعهد می‌شود تا تابلویی هنری برای شخصی طراحی و نقاشی کند در اینجا در صورتی که این هنرمند فوت نماید، اجرای قرارداد متعذر می‌شود زیرا مباشرت این هنرمند شرط اساسی اجرای قرارداد بوده است. در قانون مدنی ایران در ماده ۵۲۹ چنین آمده است: «عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احد آن‌ها باطل نمی‌شود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت به فوت او منفسخ می‌شود». طبق این ماده در عقد مزارعه چنانچه در اجرای عقد، مباشرت متعهد شرط شده است در صورت فوت متعهد، ما با تعذر دائمی در اجرای قرارداد مواجه هستیم که نتیجه آن انفساخ عقد مزارعه می‌باشد. در ارتباط با عقد مزارعه و مساقات فقهای امامیه قائل‌اند که چنانچه مباشرت عامل شرط شده باشد فوت عامل باعث باطل گردیدن مزارعه و مساقات می‌گردد. به طور مثال مرحوم کاشف الغطاء چنین می‌نگارد: «چنانچه در عقد، مباشرت عامل شرط شده باشد، فوت عامل باعث بطلان آن می‌گردد چون در این صورت اجرای عقد توسط عامل غیرممکن است»^۱ (کاشف الغطاء بی تا: ۲). در فقه عامه، اختلاف دیدگاه در ارتباط با تاثیر فوت بر انحلال عقد مزارعه وجود دارد به این بیان که فقهای حنبلی و حنفی اعتقاد دارند که با فوت یکی از طرفین عقد، عقد مزارعه منحل می‌گردد ولی فقهای شافعی و مالکی معتقدند که با فوت هریک از متعاقدين، عقد هم چنان پابرجا می‌ماند (الزحیلی، بی تا: ۴۷۰۳/۵). همچنین در عقد مضاربه نیز مطابق ماده ۵۵۱ ق.م.م. فوت عامل از اسباب انحلال ذکر شده است زیرا اجرای قرارداد به‌طور دائمی متعذر می‌شود. دیدگاه مشهور در فقه امامیه و فقه عامه نیز همین است. با این وجود برخی از فقهای مالکی معتقدند که با فوت هریک از طرفین، مضاربه منفسخ نمی‌شود بلکه در صورت فوت عامل، اجرای تعهد همچنان پابرجاست و ورثه عامل در صورتی که امین باشند یا شخص امینی را معرفی نمایند، می‌توانند مفاد قرارداد را اجرا کنند (الزحیلی، بی تا: ۳۹۶۶/۶). در فقه اسلامی نیز فوت متعهد در قراردادهایی که مباشرت متعهد قید قرارداد می‌باشد از اسباب تعذر ذکر شده است. یکی از مصادیق مهمی که در منابع فقهی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است بحث «فوت اجیر در قرارداد اجاره اشخاص» است. صاحب عروه می‌فرماید: «هنگامی که شخصی، عمل خودش را (برای خدمت به مستاجر یا غیره)

^۱ «ان اشترطت فیها المباشرة أبطلها عدم إمكان عمل العامل بنفسه»



اجاره دهد در صورتی که فوت کند دیگر محل و موضوعی برای اجاره وجود ندارد لذا به دلیل از بین رفتن موضوع عقد، اجاره باطل می‌شود ولی اگر عمل خودش را موضوع عقد قرار ندهد بلکه انجام کار بر ذمه‌اش قرار داده شود با فوت او اجاره باطل نمی‌شود بلکه باید از ترکه اجیر برداشته شود» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰: ۳۰). همین دیدگاه نیز در فقه مالکی (القیروانی، ۱۹۹۹م: ۴۲) و حنبلی^۱ و شافعی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. به عنوان نمونه در فقه شافعی، درباره فوت شخصی که برای انجام اعمال حج اجیر می‌شود، چنین بیان شده است: «اگر موضوع عقد اجاره، عمل خود اجیر بنفسه باشد (بدین معنی که عمل خود اجیر موضوعیت دارد)، در این صورت با فوت اجیر، قرارداد اجاره باطل می‌گردد چون موضوع عقد [که انجام حج به مباشرت اجیر بود]، از بین رفته است. ولی اگر عمل خود اجیر موضوع اجاره نباشد بلکه انجام حج بر ذمه اجیر باشد در این صورت با فوت او اجاره منحل نمی‌شود (العمرانی، ۱۴۲۱: ۳۶۶).^۲

۳-۱-۲- فوت متعهده

فوت متعهده نیز در قراردادهایی که اجرای آن‌ها منوط به وجود متعهده یا در قراردادهایی که مقید به استیفای منفعت متعهده است باعث متعذر شدن قرارداد می‌شود. به طور مثال شخصی با یک استاد، قرارداد می‌بندد که به صورت خصوصی به او زبان انگلیسی آموزش دهد در اینجا چنانچه قبل از شروع آموزش یا در اثنای آن، شخص فوت نماید در این صورت اجرای قرارداد متعذر می‌شود زیرا اجرای قرارداد مقید به وجود آن بوده است که این قید منتفی شده است. گاهی نیز ماهیت قرارداد منوط به وجود متعهده نمی‌باشد ولی اجرای قرارداد مقید به استیفای منفعت متعهده است یا در ضمن عقد مباشرت متعهده در استیفا، شرط شده است که در چنین صورتی نیز با فوت متعهده اجرای قرارداد متعذر می‌شود. مثلاً براساس ماده ۴۹۷ ق.م. در اجاره اشیاء، چنانچه مباشرت مستاجر در استیفای از مورد اجاره شرط شده باشد در این صورت با فوت مستاجر

^۱ رجوع کنید به: ابن قدامه، المغنی، ج ۵، ص ۴۵۶. (به نقل از الزحیلی، وهبه، الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۵، چاپ دوازهم، دارالفکر، ص ۳۸۶۲).

^۲ در مقابل دیدگاه فوق، نظر دیگری وجود دارد که فقهای حنفی و بعضی از فقها امامیه به آن معتقدند، براساس آن به طور کلی در هر قسم از اقسام اجاره (اعم از اجاره اعیان یا اشخاص) و در هر حالتی، با فوت یکی از طرفین، قرارداد اجاره باطل می‌شود. مبنای این دسته از فقها، این گونه بیان شده است که: «تنتهی الإجارة... بموت أحد المتعاقدين؛ لأن الإرت بجرى فی الموجود المملوک، وبما أن المنافع فی الإجارة تحدث شیئاً فشیئاً، فتکون عند موت المورث معدومة، فلا تكون مملوكة له، و مالک یمکنه یستحیل توريته فیحتاج عقد الإجارة للتجديد مع الوارث، حتی یكون العقد قائماً مع المالك» اجاره با فوت هر کدام از متعاقدين پایان می‌پذیرد زیرا ارت در چیزهایی است که هم باید در هنگام فوت، وجود داشته و هم مملوک مورث باشد و از آنجاکه منفعت در عقد اجاره لحظه به لحظه وجود پیدا می‌کند بنابراین هنگام مورث منافع وجود ندارد بنابراین وقتی مورث فوت می‌کند دیگر منفعت مملوکی برای او وجود ندارد تا بتواند به ارت برسد زیرا منافع که بعد از فوت حادث می‌شود در ملکیت او ایجاد نمی‌شود و آنچه انسان مالک آن نیست غیرقابل ارت بردن از جانب اوست بنابراین برای ادامه یافتن، نیاز به این است تا مجدداً عقد اجاره با وراث منعقد شود تا در نتیجه عقد با مالک یا مالکان منافع منعقد شود. نتیجه پذیرفتن چنین مبنایی این است که به صرف فوت هریک از طرفین قرارداد اجاره، اجرای آن متعذر می‌شود چراکه با فوت هر کدام از آن‌ها عقد اجاره از اساس، منحل می‌شود. (الزحیلی، الفقه الاسلامی وأدلته، بی تا: ۳۸۶۲/۵).



عقد اجاره باطل می‌شود. همچنین در ماده ۱۳۲ قانون دریایی آمده است: «اگر مسافر فوت و یا به علت بیماری مجبور به ترک کشتی شود کرایه سفر فقط به نسبت راه پیموده شده پرداخت خواهد گردید». که این به معنای انحلال قرارداد به جهت تعذر در استیفای متعهدله است. در حقوق اسلامی نیز با بررسی ابواب مختلفی به این قاعده کلی خواهیم رسید که چنانچه اجرای قرارداد منوط به وجود متعهدله باشد یا مباشرت متعهدله در استیفا به صورت قید در قرارداد باشد با فوت او قرارداد منتفی می‌شود و چنانچه مباشرت متعهدله در قالب شرط ضمن عقد آمده باشد، اجرای چنین شرطی به عنوان تعهدی فرعی متعذر می‌شود. به عنوان نمونه صاحب عروه می‌فرماید: «چنانچه شخصی خانه‌ای را برای سکونت اجاره نماید و مباشرت او برای سکونت در آن خانه به صورت قید در نظر گرفته شود، در این صورت با فوت او اجاره باطل می‌گردد»^۱ (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰: ۳۱)

۳-۲- حجر

محجور شدن شخص متعهد نیز از اسباب تعذر در کلیه قراردادهای عهده می‌باشد. به عنوان نمونه در قراردادهای که شخصی انجام عملی مادی (غیر حقوقی) را تعهد می‌کند و سپس مجنون می‌شود، تکلیف چنین قراردادی چه می‌باشد؟ قراردادی منعقد می‌شود و در آن شخصی تعهد می‌کند تا ظرف مدت معینی، مهارت یا دانش خاصی را به عده‌ای بیاموزد ولی قبل از شروع یا در اثنای این مدت شخص دچار جنون شده و در نتیجه اجرای قرارداد متعذر می‌شود یا شخصی بر طبق قرارداد متعهد می‌شود که ساختمانی را بسازد ولی قبل از شروع به کار یا در اثنای آن مجنون می‌شود در اینجا نیز وفای به قرارداد با تعذر مواجه می‌شود و در موارد فوق چنانچه جنون دائمی باشد، با تعذر دائمی مواجه هستیم ولی در صورتی که جنون ادواری باشد و یا امکان درمان جنون وجود داشته باشد در این صورت اگر زمان به صورت تعدد مطلوب باشد در این صورت تا زمان افاقه، تعذر موقتی می‌باشد ولی اگر زمان اجرای قرارداد به صورت وحدت مطلوب باشد در این صورت در حکم تعذر دائمی خواهد بود. در قراردادهایی که شخص انجام یک عمل حقوقی را برعهده گرفته است، به نظر می‌رسد که مشکلی در اجرای قرارداد پیش نخواهد آمد و ولی یا قیم شخص باید آن تعهد را انجام دهد مثلاً شخصی در قراردادی تعهد به انتقال سند ملکی را داده است و بعد از انعقاد قرارداد و پیش از تنظیم سند انتقال، مجنون و یا سفیه می‌شود که در اینجا ولی یا قیم او به نمایندگی از او، اقدام به تنظیم سند ملکی می‌نماید. همچنین در عقود جایز علاوه بر جنون، سفیه نیز باعث انحلال

^۱ إذا أجز الدار... إذا اعتبر سكناه على وجه القيد بطل بموته»



قرارداد می‌گردد. ورشکستگی نیز در بسیاری از موارد اجرای قرارداد توسط متعهد را غیرممکن می‌سازد. حجر متعهدله نیز در بعضی از قراردادها باعث غیرممکن شدن اجرای قرارداد می‌گردد مثلاً در قراردادهایی که مباشرت متعهدله در استیفای منفعت مدنظر است و بر اثر حجر، امکان استیفای منفعت از او زائل می‌شود، اجرای مفاد قرارداد متعذر می‌شود مثلاً چنانچه شخصی، دیگری را اجیر کند تا به او زبان انگلیسی را آموزش دهد ولی قبل از شروع یا در اثنای آن، مجنون شود به گونه‌ای که توانایی یادگیری و فهم را از دست بدهد، در این صورت اجرای قرارداد به واسطه جنون متعذر می‌شود.

۳-۳- اعسار

اعسار یکی از اسباب تعذر در اجرای قراردادهایی می‌باشد که موضوع آن تأدیه یک دین مالی می‌باشد امروزه چنین تعذری بیشتر در مورد تعهد به پرداخت پول حاصل می‌شود. اعسار در حقوق مدنی مشابه ورشکستگی در حقوق تجارت است با این تفاوت که اعسار نیاز به اعلام از سوی دادگاه ندارد. به عبارت دیگر اعسار واقع‌ای است که قاضی آن را در اجرای یکی از مقررات پیش‌بینی شده در قانون مدنی ملاحظه و بررسی کرده و از آن نتایجی بدست می‌آورد (حسن نژاد، ۱۳۹۰: ۵۱). در هر صورت، اعسار نوعی تعذر مالی محسوب می‌شود که می‌تواند شخص را تا برطرف شدن حالت اعسار از اجرای تعهدات مالی معاف نماید. مثلاً در پرونده به شماره کلاسه ۱۸۱/۸۷۰۵۹۸ شعبه ۱۸۱ دادگاه حقوقی تهران، خواهان به دلیل مشکلات شدید مالی خود قادر به پرداخت محکوم به در پرونده اجرایی علیه خویش نبود و تقاضای اعسار نمود که به دلیل فقدان ادله کافی، دادگاه حکم به رد دعوی وی نمود (حسن نژاد، ۱۳۹۰: ۵۲). این تعذر مالی ممکن است منجر به انحلال قرارداد و یا فسخ معامله توسط متعهدله گردد که این فسخ قرارداد در فقه اسلامی براساس خیار تفلیس قابل توجیه می‌باشد. شهید ثانی در این باره در مبحث اجاره چنین می‌نگارد: «چنانچه پرداخت اجاره‌بها به دلیل افلاس مستاجر، متعذر شود، موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت» (شهید ثانی، بی تا: ۱۰۸).

۳-۴- بیماری

از آن جا که ممکن است هم متعهد و هم متعهدله بیمار شوند، و این حالت بر هر دو یا یکی از آنها عارض شود، مباحث مربوط به هر یک را به طور جداگانه بیان می‌کنیم.



۳-۴-۱- بیماری متعهد

گاهی متعهد بعد از انعقاد قرارداد، به بیماری دچار می‌شود به گونه‌ای که قدرت و توانایی انجام آن را ندارد یا بر اثر وقوع حادثه‌ای مانند تصادف و مشابه آن آسیب دیده و به طور کلی از کار افتاده می‌شود. به طور مثال قراردادی با یک مهندس ساختمان جهت ساخت یک ساختمان منعقد می‌شود اما قبل از شروع به کار یا در اثنای آن، به بیماری سختی مبتلا می‌شود یا بر اثر حادثه از کار افتاده می‌شود و دیگر قدرت و توانایی برای نظارت در ساخت ساختمان و نقشه‌کشی را برای مدتی یا برای همیشه از دست می‌دهد که در اینجا قرارداد ما حسب مورد با تعذر موقت و یا دائمی مواجه می‌شود یا اینکه شخص تعهد می‌کند که در ساعت و مراسم معینی آواز بخواند، حال اگر در ساعت مزبور مریض شود اجرای قرارداد با تعذر مواجه می‌شود و ایفای تعهد با مانع روبه‌رو می‌شود. به عقیده برخی از حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۲۱۱)، بیماری متعهد مانعی در راه وفای به عهد ایجاد نمی‌کند چراکه او می‌تواند با دادن وکالت و یاری متخصصان دیگر به کار خود ادامه دهد به نظر می‌رسد که این دیدگاه با اصل بقای قرارداد سازگارتر است ولی ظاهراً ناظر به فرضی است که اجرای موضوع قرارداد منحصرأ در حوزه و تخصص شخص متعهد نباشد ولی اگر انجام موضوع قرارداد به نحوی است که فقط در حیطه شخص متعهد است و مباشرت او قید قرارداد است در این صورت دیگر امکان وکالت به سایر اشخاص وجود ندارد. به طور مثال گوینده‌ای که متعهد است در ساعت معینی برای جماعتی سخنرانی نماید اگر در ساعت مزبور بیمار شود، یا خوشنویسی بر عهده بگیرد که بخشی از اشعار حافظ را به خط نستعلیق بنویسد، سپس بر اثر سکت یا حمله عصبی چنان دست او را لرزان شود که توان نوشتن نداشته باشد (همان، ۱۳۷۶: ۱۲۱) در تمامی این موارد بیماری باعث تعذر در اجرای قرارداد می‌شود. در حقوق اسلامی نیز، در مواردی بیماری متعهد از اسباب تعذر یاد شده است. به عنوان نمونه علامه حلی در ارتباط با بیماری اجیر می‌فرماید: «اگر اجیر مریض شود و استیفای عمل او متعذر شود، اجاره باطل می‌شود زیرا عقد اجاره بر {منافع} خود اجیر واقع شده است نه بر چیزی بر ذمه‌ی او، و بر عمل خود او واقع شده است {عمل خود اجیر جزئی از موضوع عقد است} و انجام آن توسط دیگری عقد نبوده است» (علامه حلی، بی تا: ۳۲۶). توضیح آنکه هر چند انجام آن توسط دیگری ممکن باشد ولی چون عمل خود اجیر موضوع عقد بوده است نمی‌توان {از طریق وکالت} از شخص ثالثی خواست تا اقدام به اجرا تعهد کند. به بیان ساده‌تر در بیماری نیز همانند فوت، اگر اجیر به صورت «اجیر خاص» باشد در این صورت با بیماری او ممکن است اجرای قرارداد، به صورت دائمی یا موقت متعذر شود. منظور از بیماری در واقع بیماری است که مانع از اجرای تعهد باشد بنابراین اگر بیماری باعث کاهش عملکرد کار یا کیفیت اجرای تعهد شود،



در این صورت نمی‌توان حکم به تعذر نمود بلکه چنین حالتی نوعی عیب محسوب می‌شود لذا برخی از فقها فرموده‌اند که: «اگر شخصی را برای خدمت کردن اجیر نمایند سپس آن شخص به مرضی مبتلا شود که میزان کار او را کاهش دهد در این صورت مستاجر خیار دارد» (الجزیری، ۱۴۲۴: ۱۳۸). در برخی از کتب فقهی، تعذر ناشی از بیماری متعهد را سبب ایجاد حق فسخ برای متعهدله دانسته‌اند. شهید ثانی می‌فرماید: «در صورت بیماری اجیر، مستاجر حق فسخ دارد، که این حق فسخ ناشی از تعذر موقت در اجرای قرارداد است» (شهید ثانی، بی تا: ۱۹۶/۵). البهوتی از فقه‌های حنبلی اینگونه می‌نگارد: «اگر عمل اجیر متعذر شود، در این صورت مستاجر به جهت تعذر در وصول حقتش حق فسخ دارد. به طور مثال در صورت بیماری اجیر، شخصی جانشین او برای اجرای عقد نمی‌شود و چون عقد بر خود او واقع شده است به جهت تعذر، مستاجر حق فسخ دارد» (البهوتی، بی تا: ۳۱).

۳-۴-۲- بیماری متعهدله

به‌صرف اینکه متعهدله به دلیل بیماری امکان استیفای از موضوع قرارداد را ندارد عذری برای انحلال قرارداد یا فسخ قرارداد محسوب نمی‌شود مگر در قراردادهایی که اجرای قرارداد مقید به استیفای منفعت متعهدله باشد و بیماری او مانع از استیفای منفعت شود در این صورت وفای به قرارداد متعذر می‌شود. به عنوان نمونه صاحب عروه در باب اجاره، بیان می‌دارند: «چنانچه شخصی چهارپایی را اجاره کند تا به وسیله آن به شهری برود، اما مریض شود و نتواند از آن چهارپا استفاده کند، در صورتی که مباشرت مستاجر به‌صورت قید در قرارداد شرط شده باشد قرارداد باطل است» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰: ۵۰). مثلاً شخصی به‌منظور آمادگی در آزمون رانندگی با راننده‌ای قرارداد منعقد می‌کند که به‌صورت خصوصی به او آموزش دهد ولی به دلیل سکنه قلبی، در بیمارستان بستری می‌شود و در نتیجه وفای به قرارداد از جانب استاد با مانع مواجه می‌شود. در اینجا راننده نیز استحقاق اجرت ندارد؛ زیرا استیفای منفعت شخص جزئی از موضوع و قید قرارداد است. اگر مباشرت در استیفای منفعت متعهدله به‌صورت قید موضوع نباشد بلکه به‌صورت شرط ضمن عقد باشد در این صورت مشروط له در صورت غیرممکن شدن مباشرت در استیفای منفعت، حق فسخ قرارداد را دارد (سبزواری، بی تا: ۷۸) ولی متعذر شدن شرط ضمن عقد لطمه‌ای به صحت قرارداد وارد نمی‌سازد.



۳-۵- حکم قانون

تا اینجا موارد مذکور جنبه‌ی مادی داشت یعنی اسباب شخصی که منشأ آن امور مادی است. اما باید خاطر نشان شد که گاهی اسباب تعذر شخصی، منشائی مادی ندارد و غیر از فوت، بیماری و عوارض جسمی است. مثلاً ممکن است به دلیل حبس یا توقیف شدن یا فراخوانده شدن برای خدمت نظام، اجرای قرارداد متعذر شود. به عبارت دیگر تعذر شخصی، گاهی منشأ قانونی و اعتباری دارد به این بیان که ممکن است قانون‌گذار برای اشخاصی که دچار وضعیت‌های خاصی می‌شوند محدودیت‌هایی را قرار بدهد و در نتیجه متعهد نتواند تعهد خود را به مرحله اجرا بگذارد. مصداق بارز این مساله می‌توان به ورشکستگی اشاره کرد که شخص از ایفای تعهدات قراردادی که جنبه‌ی پرداخت دین را دارند، ممنوع می‌شود. یا مثلاً به حکم قانون شخص به خدمت سربازی خوانده می‌شود که ماده ۱۹ قانون کار ایران^۱ به صراحت این مطلب را بیان می‌کند یا به حکم دادگاه به حبس محکوم می‌شود که ماده ۱۷ قانون کار ایران^۲ به همین مطلب اشاره دارد و سایر موارد مشابه که بیانگر تعذر شخصی است که منشأ قانونی دارد. در تمام این موارد بایستی دو شرط غیرقابل پیش‌بینی بودن و غیرقابل دفع بودن لحاظ شود. مثلاً در دعوایی موسوم به «مرگان»، یک هنرمند، مدیری را برای برنامه‌های خود به مدت ده سال از سال ۱۹۳۸ استخدام می‌کند. او در سال ۱۹۴۰ به دنبال وقوع جنگ، به خدمت نظامی فراخوانده شده، و در سال ۱۹۴۶ ترخیص می‌شود. در این پرونده دادگاه رای به عقیم شدن قرارداد داد(صدیقی زاده، ۱۳۷۵: ۱۹۲).

^۱ ماده ۱۹ قانون کار مقرر می‌دارد: «در دوران خدمت نظام وظیفه قرارداد کار به حالت تعلیق در می‌آید، ولی کارگر باید حداکثر تا دو ماه پس از پایان خدمت به کار سابق خود برگردد و چنانچه شغل وی حذف شده باشد در شغلی مشابه آن به کار مشغول می‌شود».

^۲ ماده ۱۷ قانون کار مقرر می‌دارد: «قرارداد کارگری که توقیف می‌گردد و توقیف وی منتهی به حکم محکومیت نمی‌شود در مدت توقیف به حال تعلیق در می‌آید و کارگر پس از رفع توقیف به کار خود باز می‌گردد».



نتیجه گیری

انحلال قرارداد بر اثر تعذر، حسب نوع تعذر و ماهیت تعهد ممکن است به دو صورت تحقق یابد:

۱- گاهی ممکن است انحلال به صورت غیرارادی و قهری رخ دهد یعنی بدون اراده متعاقدين، در این صورت قرارداد حیات خودش را از دست می دهد که از عنوان «بطلان» یا «انفساخ» قرارداد برای چنین وضعیتی می توان استفاده کرد.

۲- گاهی نیز ممکن است انحلال به صورت ارادی و با اختیار یکی از متعاقدين صورت پذیرد بدین صورت که بر اثر وقوع تعذر برای یکی از طرفین، حق خیار ثابت شود و او به استناد این حق، قرارداد را فسخ کند. اسباب انحلال ارادی به سه دسته «مادی»، «اعتباری» و «شخصی» قابل تقسیم است. اسباب مادی اجرای قرارداد را به صورت فیزیکی غیرممکن ساخته که در سه قالب تلف یا خارج از دسترس قراردادن مورد معامله و یا غیرممکن نمودن فعل موضوع تعهد، منجر به انحلال قرارداد می شوند. در اسباب اعتباری، اجرای قرارداد عملاً امکان پذیر است ولی قانوناً یا شرعاً مفاد قرارداد غیرقابل اجرا بوده و ممنوعیت دارد. مبنای کلی در دو این دسته اسباب (مادی و اعتباری) آن است که اگر به صورت دائمی اجرای قرارداد را غیرممکن سازد، معامله به صورت قهری منحل خواهد شد. و اگر به صورت موقت قرارداد را غیرقابل اجرا نماید، چنانچه زمان قید قرارداد بوده بازهم قرارداد به صورت قهری منحل خواهد ولی چنانچه به صورت تعدد مطلوب بوده، متعهده می تواند قرارداد را فسخ نماید. در اسباب شخصی اصولاً نباید قرارداد را به صورت قهری یا ارادی محکوم به انحلال نمود مگر در مواردی که مباشرت متعهد قید یا شرط قرارداد بوده یا اجرای قرارداد مقید به استیفای متعهده باشد که در این موارد اگر مباشرت متعهد با استیفای منفعت متعهده، قید قرارداد باشد، قرارداد محکوم به انحلال قهری است زیرا با انتفای قید، مقید (قرارداد) نیز منتفی می شود و چنانچه جزو شروط ضمن عقد باشد، مشروط له می تواند قرارداد را به استناد تعذر اجرای شرط و قاعده مذکور در ماده ۲۴۰ ق.م فسخ نماید که در نتیجه انحلال مستند به اراده متعهده است.



منابع

- ۱- ابراهیمی ترکمان، ابوذر، (۱۳۹۴)، غیرممکن شدن اجرای مفاد قرارداد، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- ۲- ابن الرفعه، كفاية النبیه فی شرح التنبيه، ج ۱۱، چاپ اول، ۲۰۰۹ م، بيروت: دار الكتب العلمیه.
- ۳- ابن قدامه مقدسی، المغنی، ج ۵، بی چاپ، ۱۳۸۸ ق، مصر: مكتبة القاهرة.
- ۴- بحرانی، الشیخ یوسف، الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲۱، بی تا قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- ۵- البهوتی، كشف القناع عن متن الإقناع، ج ۴، دار الكتب العلمیه، بی تا.
- ۶- جزیری، عبد الرحمن، (۱۴۲۴ ق)، الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۳، چاپ دوم، بيروت: دار الكتب العلمیه.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۸- حسن نژاد، خلیل، (۱۳۹۰)، عدم امکان اجرای قرارداد، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور.
- ۹- حسینی شاهرودی، (۱۴۱۷ ق)، سید محمود، معجم فقه الجواهر، بيروت: الغدير.
- ۱۰- الدبیان، دبیان بن محمد، (۱۴۳۲ ق)، المعاملات المالیة، ج ۷، چاپ دوم، ریاض: مكتبة الملك فهد الوطنیه.
- ۱۱- الرعینی، الخطاب، (۱۴۱۲ ق)، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، ج ۵، چاپ سوم، بيروت: دار الفكر.
- ۱۲- روحانی محمدصادق، (۱۳۷۶)، منهاج الفقاهة التعليق على مكاسب الشيخ الاعظم، ج ۶، قم: انوار الهدی.
- ۱۳- زحیلی، وهبة، الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۵، چاپ چهارم، بی تا، بيروت: انتشارات دارالفكر.



- ۱۴- زحیلی، وهبة، الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۶، چاپ چهارم، بی تا، بیروت: انتشارات دارالفکر.
- ۱۵- سبزواری، سید عبد الأعلى، مذهب الاحکام فی بیان حلال و الحرام، ج ۲۰، بی تا، قم: دارالتفسیر.
- ۱۶- سرخسی، محمد بن احمد، (۱۴۱۴ق)، المبسوط، ج ۲۱، بیروت: نشر دار المعرفة.
- ۱۷- شهید ثانی، (۱۴۱۲ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدم شقیة، ج ۲، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ۱۸- شهید ثانی، (۱۴۱۲ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدم شقیة، ج ۴، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ۱۹- شهید ثانی، (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام، ج ۳، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- ۲۰- شهید ثانی، (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام، ج ۴، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- ۲۱- شهید ثانی، (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام، ج ۵، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- ۲۲- صدیقی زاده، کیانوش، (۱۳۷۵)، عدم امکان اجرای قرارداد در حقوق ایران و انگلیس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ۲۳- طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم، (۱۴۲۰ق)، العروه الوثقی، ج ۵ چاپ اول، قم: موسسه نشر اسلامی.
- ۲۴- علامه حلی، تذکرع الفقهاء، ج ۲، الطبع القدیمی، بی تا، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- ۲۵- عمرانی، (۱۴۲۱ق)، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، ج ۵، چاپ اول، جده: نشر دارالمنهاج.
- ۲۶- قیروانی، ابن أبی زید، (۱۴۲۰ق)، النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات، ج ۷، چاپ اول، تونس: دار الغرب الإسلامی.
- ۲۷- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۵)، حقوق انتقالی تعارض قوانین در زمان، چاپ سوم، تهران: نشر دادگستر.



- ۲۸- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، چاپ دوم، تهران: سهامی انتشار.
- ۲۹- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، چاپ پنجم، تهران: سهامی انتشار.
- ۳۰- کاشف الغطاء، الشيخ حسن، أنوار الفقاهة كتاب المزارعة، ج ۱، بی تا، نجف اشرف: مکتبه کاشف الغطاء العامة.
- ۳۱- مجموعه من المؤلفين، (۱۴۲۷ق)، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۰، چاپ اول، مصر: دار الصفوة.
- ۳۲- مجموعه من المؤلفين، الفتاوى الهندية، ج ۴، چاپ دوم، بی تا، دارالفکر.
- ۳۳- موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، الموسوعة الفقهية، ج ۴، چاپ اول، ۱۴۲۶ق، قم: انتشارات مؤسسه دائرة معارف الفقه الإسلامی
- ۳۴- موسوی بجنوردی، حسن، (۱۴۰۲)، القواعد الفقهية، ج ۲، قم: چاپ افست
- ۳۵- نجفی، محمدحسن بن باقر، (۱۳۶۲)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۳، چاپ هفتم، بیروت: نشر دارالاحیاء التراث العربی.
- ۳۶- نجفی، محمدحسن بن باقر، (۱۳۶۲)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۷، چاپ هفتم، بیروت: نشر دارالاحیاء التراث العربی.



Divide the reasons for the dissolution of the contract by excuse

Seyyed Mostafa Milani¹ / Dr. Mostafa Shahbazi²

Abstract

Termination of the contract is one of the effects that can be seen in many non-binding contracts. The question is, what causes might be the cause of such a situation? Sometimes the source of these matters is material and as a result, the contract is physically and practically unenforceable. Sometimes the implementation of the contract is not a problem physically and practically, but its implementation is hindered by the order of the legislator or legislator, which in such a situation, the source of the excuse is only a credit and legal aspect. Sometimes the source of the apology is personal; That is, for the parties to the contract or one of them, an incident occurs that leads to the exclusion of the contract. Certainly the effect of these causes on the status of the contract is not the same. Sometimes their effect is such that it forcibly dissolves the contract and sometimes exposes the contract so that the termination of the contract is due to the right of termination created by the excuse in favor of the parties or one of them. Is. This descriptive-analytical study seeks to accurately and logically categorize the above-mentioned reasons and analyze each in terms of its impact on the dissolution of the contract to properly explain the scope of dissolution of the disputed contracts.

Keywords: Dissolution of the contract, material excuse, legal excuse, credit excuse, personal excuse.

¹ Master of Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University. (Corresponding Author)
seyedmilani12@gmail.com

² Researcher of Ferdowsi University and graduate of Razavi University.
shahbazimostafa@gmail.com

